

غزلهای دخیل و اصیل در دیوان حافظ

چند غزل نویافته

کمیت ابیات شعر و شماره، غزلهای و قطعه‌ها و رباعیات و قصیده‌ها در نسخه‌های مختلف کهنه و نواز دیوان حافظ تفاوت زیاد دارد. وجود این تفاوت، تعداد غزلهای دیوان را از چهارصد تا هفتصد غزل میرساند.

صرف نظر از نسخه‌های منتخب یا ناقص دیوان که شماره غزلهای آنها را باید از این حساب بیرون نهاد، در یک نسخه خطی بی‌تاریخ که قرائن مینماید در نیمه قرن نهم از روی نسخه قدیمیتری استنساخ شده شماره غزلهای متن از ۴۳۶ تا نمیگردد، در صورتیکه شماره غزلهای نسخه مورخ ۸۱۳ کتابخانه ایاصوفیه و نسخه مورخ ۸۲۳ کتابخانه روان کوشک و نسخه مورخ ۸۲۵ قمری کتابخانه عثمانیه در شهر اسلامبول به ترتیب ۴۵۵ و ۴۴۲ و ۴۹۶ میباشد که این آخری یک غزل بیش از نسخه مورخ ۸۲۷ خلخالی (۴۹۵) دارد که اساس چاپ معروف به قزوینی قرار گرفته است. از مقایسه این ارقام ۴۳۶ و ۴۴۲ و ۴۵۵ و ۴۹۶ که مربوط به پنج نسخه مربوط به نیمه اول صدۀ نهم است چنین استنباط میشود که شماره غزلهای در مدت کمتر از سی سال میان ۴۳۶ و ۴۹۶ تغییر پذیرفته و بیش از شصت غزل پراکنده حافظ از این طرف و آن طرف به تدریج جمع آمده و بر شماره غزلهای نسخ دیوان افزوده شده است.

مسلم است این افزودگی که در نتیجه مقایسه محتویات پنج نسخه قدیمی از دیوان به دست آمده نشان میدهد در دهها نسخه کهنه‌ای که بطور مسلم در همان فاصله کوتاه از زمان نوشته شده و هنوز معرفی نشده‌اند، یا آنکه به مرور زمان فرسوده و از میان رفته‌اند و بدون تردید نسخه‌های تازه‌تری پیش از فرسودگی و نابودی از روی آنها استنساخ شده، غزلهای دیگری وجود داشته و دارد که وقتی در یک نسخه فراهم آید شماره غزلهای میتواند به یانصد و بیشتر هم برسد. مثلاً در دیوان حافظی که اخیراً به سعی و اهتمام دو تن از استادان دانشکده ادبیات تبریز (عبوضی و بهروز) با ترکیب غزلیات سه نسخه مورخ ۸۱۳ و ۸۲۳ و ۸۲۵ تدوین و تنظیم و انتشار یافته است جمع غزلهای مشترک و اختصاصی این نسخه به ۵۵۳ میرسد.

هشتاد سال پیش سید جلال‌الدین اندرابی یکی از فضلاء هند با جمع‌آوری تعداد فراوانی از نسخه‌های خطی قدیم و جدید نسخه جامعی فراهم آورد که شماره غزلهایش از شصت تجاوز نمود

* این مقاله در سال ۱۳۵۸ (پیش از دیوان حافظ چاپ خانلری) به دفتر مجله رسیده، و عنوان مقاله را دفتر مجله مناسب دیده است.

اختلاف شماره صورت ابیات غزلها را هم حتی الامکان در مواصل و حواشی ستور متن کتاب ضبط کرد. این نسخه که در حقیقت نسخه جامعه جدیدی بود بسال ۱۳۲۲ قمری در مطبعه نامی لکنهو به چاپ رسید و سالها مرجع و مأخذ کسانی بود که در صدد تتبع و تحقیق شعر خواجه در مقیاس شاملتتری بودند.

این نسخه که شاید مقارن تولد آقای مسعود فرزاد شاعر حافظ دوست انتشار یافته باشد همت فرزاد را در جوانی برانگیخت تا به صورتی دیگر ولی بهتر و پسندیده تر و مضبوط تر این کار را با ارائه مدارک و مأخذی که در دسترس داشت در نسخه چاپی "جامع نسخ" چاپ دانشگاه شیراز صورت عمل انجام شده ای ببخشد.

شماره غزلها در جامع نسخ شیراز از نسخه جامعه لکنهو بیشتر و به ۷۴۰ غزل رسیده است. تفاوت شماره غزلهای نسخه خطی ۴۳۶ غزلی ما با آنچه در جامع نسخ فرزاد وارد است تقریباً به سیصد غزل میرسد که نمیتوان گفت این آخرین حد حصول و وصول بیشتر بود و بعد از آن دیگر مزیدی نخواهد بود. همینطور که نمیتوان پذیرفت همگی یا برخی از سیصد غزل یا دویست غزل اضافی را دیگران به مرور زمان ساخته و بر شعر حافظ افزوده اند، به دلیل اینکه قریب یکصد غزل آن در نسخه های قدیمی موجود یافت شده است و اگر ما را دسترسی به صدها نسخه مفقود و ناپود شده از دیوان حافظ میسر بود امکان داشت به مقدار بیشتری از غزلهای حافظ دست مییافتیم.

طرح این مطلب برای این نتیجه گیری است که نسخه های فراوان خطی دیوان حافظ که از صده دهم تا چهاردهم هجری نوشته شده در دسترس قرار دارند بی شک از روی اصول قدیمیتری برداشته شده اند که ممکن است احیاناً برخی از آنها مانند نسخه مجموعه فریدون میرزا پسر بایقزای گورکانی در صده نهم هجری نسخه خود را از روی دهها نسخه موجود در آن زمان جمع آوری کرده باشد. بنابراین نباید به نسخه های خطی بعد از صده نهم و دهم سرسری نگریست یا به اهمیت محتویات آنها بی اعتنا ماند و تنها در پی نسخه اقدم و اصغر رفت.

این مبحث قابل توجه و تعقیب و تتبع است و میتوان از این راه به کشف و طبقه بندی اصولی از این دیوان پی برد و پرداخت که مبدأ و منشأ اختلاف قرائنهای موجود شده اند. چند ماه پیش کتابفروشی مستوفی طهران نسخه ناقص و مشوشی از یک دیوان خطی حافظ به دلالت یکی از کتاب شناسان خرید که در ۱۰۵۳ قمری قلمبند شده بود.

کتاب را که نسبه "گرانتر از نرخ روز خریده بود دیدم و گرفتم. ضمن مراجعه به محتویات کتاب که گویا در صورت تنظیم اولیه اش قدری با نسخه های متداول تفاوتهایی از تقدیم و تاخیر در فصول داشته چند غزل و قطعه ای به نظرم رسید که به یاد ندارم آنها را در نسخه های خطی و چاپی دیوان حتی جامع نسخ فرزاد و نسخه جامعه لکنهو هم دیده باشم. اعتماد به حافظه فرتوت برای صدور حکم قطعی در این باره به نظرم کافی نیامد و هم اینک با عرض صورت مضبوط آنها بر شعر شناسان و حافظ شناسان کشور که بحمدالله روز به روز بر جمعیت آنان افزوده میشود انتظار دارم با مراجعه به اصول و منونی که در دسترس دارند وجود هر کدام را در یک یا چند مأخذ خطی یا چاپی دیگر تأیید فرمایند.



اینک به نقل آنها در اینجا میپردازم و یادآوری میکند که در انتساب یا عدم انتساب آنها به حافظ هیچگونه تعصبی نمیورزد و تنزل سطح اسلوب آنها را نسبت به نمونه‌های سخن معروف و ممتاز شاعر با حیرت و تعجب نمیگرد، زیرا میداند حافظ و هر شاعر دیگری از آغاز جوانی شاعر بوده و تا پایان عمر خود شاعر مانده بود. در طی پنجاه سال شاعری اگر تنها پانصد غزل دیوانهای کهنه نویس را به او نسبت بدهیم حاصل این است که سالی ده غزل و هر ماهی کمتر از یک غزل سروده. در صورتیکه ششصد غزل را به حساب آوریم بهر ماهی از ماههای عمر حافظ یک غزل سهم میرسد.

مسلم است که حافظ بیش از این و پیش از آن هم شعر گفته ولی آنها را به دست فراموشی سپرده و بر کسی نخوانده تا به ضبط و نقل و روایت و ارفغان آنها بینجامد.

شمس‌الدین محمد گلندام شاعر معاصر و منشی شیرازی عهد حافظ در مقدمه‌ای که بردیوان حافظ نوشته از بی‌اعتنائی شاعر به ضبط و نقل شعرش شرحی میگوید که مینماید کمی حجم دیوان و اختلاف تعداد غزلها نتیجه همان بی‌اعتنائی شاعر به فراهم آوردن حاصل کار خود و اهتمام شدید مردم به حفظ آثار به دست آمده از او بوده است.

غزل اول

بسر سر بازار جانبازان منادی بشنوید^۱
دختر رز چند روزی شد که از^۲ ماگم شده است
جامه‌ای دارد ز لعل^۳ و نیماجی از حباب
هر که آن تلخم دهد حلوا بهایش جان^۴ دهم
دختر^۵ اشبگرد تلخ و تیز و گلرنگ است و مست
بشنوید ای ساکنان^۲ آگوی رندی^۳ بشنوید
رفته تا گیرد سرخسود، جملگی^۵ حاضر شوید
عقل و دانش میرد^۷ تا ایمن^۸ از وی بغنوید
ور بود پوشیده و پنهان بدوزخ در روید
گر بیا بیدش به سوی خانة حافظ برید

غزل دوم

سپیده دم که برآمد ز جام جم خورشید^۱
اگر بیان سخن این بود که ساغر کرد
مباش بی می و معشوق یکنفس ز نه‌سار
به کنج صومعه بنشین و معتکف مباح
کنون که اختر بختت سعادتسی دارد
ندا ز عالم غیبم به گوش جان آمد
که غافل از کرم و لطف او مشو حافظ

شتیدم از لب ساغر حکایت جمشید
بدین رباط خراب کهن میند امید
که نیست عمر عزیز - ای عزیز ما - جاوید
چو سرو فارغ و آزاد باش همچون بید
مدام در طرب و عیش گوش چون ناهید
سپیده دم که برآمد ز جام می خورشید
به فضل خود بگند نامه سیاه سفید

۱- میزنند ۲- ساکنان ۳- رندان، جانان ۴- کز بر ما ۵- هان وهان ۶- از لعل دارد ۷- ۸- اید
برد و شد. غافل ۸- این ۹- شیرین بها جانش ۱۰- دختری

غزل سوم

ساقیا پیمانہ پرکن! مجلس خاصان شاه
جنت نقد است اینجا، عیش و عشرت کن به نقد
دوستانان دوستگامندو حریفان با ادب
ساز چنگ آهنگ عشرت، صحن مجلس جای رقص،
دور از این بهتر نگردد، ساقیا عشرت گزین!

آرزو میبخشد و اسرار میدارد نگاه
زانگه در جنت خدا بر بنده ننویسد گناه
قربخواهان نیکنام و صفتیشان نیکخواه
خال جانان دانه دل، زلف ساقی دام راه
جای از این خوشتر نباشد، حافظا ساغر بخواه!

در بخش قطعه‌های این دیوان که مشوش و دور افتاده از هم صحافی شده این دو قطعه دیده میشود که به نظرم نرسید در نسخه دیگری دیده باشم.

قطعه اول

ای برادر در جهان روزی دوسه خوش بگذران!
دوره‌ها کرده است گردون تا تو پیدا! گشته‌ای
رو به زر سیمین بری امروز یا فردا بخر!
ما هرونی را که خورشیدش غلامی میکند
زد برای آن بود گزوی مراد دل دهی،

کاین جهان بیوفا نی آن من نی آن تو است
دور نبود گر کسی گوید که این، ذوران تو است
آن تصور کن که در صندوق و در انبان تو است
گریه دست آری، فلک میدان که در فرمان تو است
ور گرفتگی محکمش، انصاف دلبر جان تو است

قطعه دیگر

قدح بردار تا یارم حجاب از پیش بردارد
به پیشش میروم امشب که با من همقدح باشد

مگو ببخویشی از لعلش مراد خویش بردارد
وگر دارد حجاب آن را شراب از پیش بردارد

قطعه سوم

باز آی که جانم به جمالت نگران است
باز آی که بی روی تو ای مونس جانان

باز آی که دل در غم جانت به فغان است
سیلاب سرشک از عقب باد (ناله) روان است

* * *

در پایان این چند غزل و قطعه که از نسخه مورخ ۱۰۵۳ معهود در بادی امر بی سابقه به نظر آمد و استخراج گردید این یک غزل را هم که مقارن این اتفاق در سفینه‌ای از بهترین غزل‌های فارسی که در اوایل سده سیزدهم هجری به خط زیبای نستعلیق در دوره شاه شجاع درانی جمع‌آوری و کتابت و تزیین شده به تخلص حافظ دیدم می‌آورم که با نقل آن در دنباله چند غزل مذکور مجال توسعه بحث و بررسی افزوده میشود.

غزل مجموعه با عنوان ((ارمنه ایضا))

عزم کجا داری بگو؟ گفتم که در کوی شما
گفتا که زد تو بلا؟ گفتم دو ابروی شما
گفتا کجا دیدی؟ بگو. گفتم دو بر روی شما
گفتا دو عالم ز باها؟ گفتم که یک موی شما
گفتا که زنجیرت کجا؟ گفتم دو کیسوی شما
گفت از سگان کیستی؟ گفتم! سگ کوی شما

دلدار گفتا کیستی؟ گفتم دعاگوی شما
گفتا چرا دلخستهای؟ گفتم که زخمی خورده‌ام
گفتم غزال مشکبو افتاده دیدم روبرو
گفتا سؤالی میکنم گفتم بگو ای جان من!
گفتم که ای جانانم در عشق تو دیوانم
گفتا که نام خود بگو! گفتم که من حافظ سگم

با وجود انتساب غزل گفتگوی سلمان در زمینه سؤال و جواب با مطلع: " گفتم که خطا
کردی و تدبیر نه این بود" به حافظ وجود آن غزل حتی در نسخه‌های صده، نهم و انتقال
آن به غالب نسخه‌های تازه‌تر برای قبول انتساب این غزل مجالی فراهم می‌آورد. انتساب
این غزل به حافظ مجوزی ندارد و بیت مخلص غزل شاهد بر این معنی است که گوینده
شعر در دوره صفویه میزیسته و از قوت طبع ضعیفی برخوردار بوده است. بنابراین نقل
غزل در اینجا دلیل موجه بوده انتساب آن به حافظ نخواهد بود.

در خاتمه بار دیگر این معنی را به قصد اینکه در خاطر بماند تکرار میکند که مبادرت نگارنده
بطور به، معرفی این چند قطعه به خوانندگان پژوهنده برای توجیه و اثبات انتساب این اشعار به
حافظ نبوده بلکه غرض جلب توجه همگان به ارزش کلیه نسخه‌های قدیم و جدید از دیوان حافظ است
و نباید به صرف متأخر بودن تاریخ استنساخ آنها از این نکته غافل ماند. که هر نسخه‌ای هر چند متأخر
عم باشد در روز خود از روی نسخه متقدمی نوشته شده و بالتبع اهمیت دیرینه خود را در زیر این
صورت تازه‌تر نگهداشته است. پس بدون توجه به اعتبارات مفروض مختلف باید همه اشعار منسوب به
حافظ را در صورتهای منقول و مروی از آنها در مجموعه ای گرد آورد و سپس بر اساس ضوابط
خردپسند به تفکیک و تجزیه دخیل از اصل پرداخت.

بدیهی است کار نقل و جمع و عرض سخن بطور ساده از عهده هر پژوهنده‌ای بر می‌آید ولی
موضوع تفکیک و تشخیص اصل از دخیل را نمیتوان به صرف ادعا یا تقاضای افراد و اظہار نظر
دلخواه کردن نهاد.

بعد از استنساخ غزل اول از سه غزل متوجه شدم که این قطعه شعر علاوه بر وجود در این نسخه
در دیوان کهنه حافظ چاپ ایرج افشار و یکی از نسخه‌های مورد استفاده مرحوم قزوینی مانند نسخه
۱۰۵۲ تنها در ردیف غزلیات وارد ولی در نسخه قدیم اساس چاپ آقای جلالی نایینی در ردیف
غزلیات و مقطعات نوشته شده است. در صورتیکه غالب نسخ قدیمی آنرا قطعه‌ای دانسته‌اند نه غزل.
در این صورت لازم بود به حذف آن از این نوشته پرداخت ولی کوششی که برای تطبیق متن نسخه
۱۰۵۲ با نسخه‌های چاپ قزوینی و افشار و جلالی و دانشگاه تبریز و دکتر قریب به عمل آمد سبب شد
تا با بقای آن سود جانیی مطلب عابد خوانندگان مقاله گردد.

ضمناً از تتابع و تطبیق آن با سه قطعه غزل و شعر دیگر راهی برای امکان صحت انتساب هر
چهار قطعه به شاعر هموار میگردد.